



بیداری اسلامی از باورها تا نهادها

دکتر محسن الویری

عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق (ع)



تمایل بیداری
اسلامی در آینده به
سوی گذار از جنبش
و رسیدن به نهادهای
مطلوب اجتماعی
است که در قالب
تأسیس نهادهای
اسلامی جدید و
تقویت اهداف،
کارکرد، روابط
و ساختارهای
دین‌محور در
نهادهای موجود
تجلی خواهد کرد

بیداری اسلامی که درباره‌ی مفهوم آن هنوز میان اندیشمندان مسلمان، وفاق به وجود نیامده، نوعی باور تعمیم یافته (generalized belief) است که اکثریت جوامع، گروه‌های مسلمان و حتی اتحاد مسلمانان را در برمی‌گیرد. باورهای تعمیم یافته یکی از منابع و سرچشمه‌های جنبش‌های اجتماعی است. از زمان پیدایش بیداری اسلامی تاکنون، این بیداری همواره موجد جنبش‌های اجتماعی در سطوح مختلف بوده است. بیداری اسلامی؛ از باورها تا نهادها و جنبش‌های اجتماعی نیز به شرط برخورداری از منابع، رهبری، ساختار، شرایط، سرمایه و همراهی توده‌ها تا آنجا تداوم می‌یابد که به تأسیس یک نهاد بی‌انجامد. تشکیل نظام اسلامی در ایران محصول یک جنبش عظیم اجتماعی بود که به نوبه‌ی خود به دنبال یک بیداری اسلامی در ایران به وقوع پیوست. برای پیش‌بینی آینده، موانع جدی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی وجود دارد، اما بر اساس نظریه‌ی همگرایی و نیز نظریه‌ی محرک بودن یک جنبش الگو برای دیگر جنبش‌ها و نیز با در نظر گرفتن پیشینه‌ی بیداری اسلامی و سرمایه‌های موجود پیش‌بینی می‌شود، تمایل بیداری اسلامی در آینده به سوی گذار از جنبش و رسیدن به نهادهای مطلوب اجتماعی است که در قالب تأسیس نهادهای اسلامی جدید و تقویت اهداف، کارکرد، روابط و ساختارهای

دین‌محور در نهادهای موجود تجلی خواهد کرد. بدون تردید حکومت، برترین و گسترده‌ترین و کارآمدترین نهاد در محیط زندگی بشر است. آموزه‌های دینی پیرامون آینده‌ی بشریت و آینده‌ی مسلمانان گرچه از سنخ پیش‌گویی هستند اما گزاره‌های قابل اعتماد آن می‌تواند در ترسیم آینده به کار آید. وظیفه‌ی همه‌ی بیدارگران این است که به درکی کلی درباره‌ی آینده، بسنده کنند و به جای درنگ در جزئیات آینده‌پژوهی، به خلق آینده بپردازند؛ خلق آینده را می‌توان بهترین روش پیش‌بینی آینده دانست. بایستگی‌های رسالت بیدارگران برای هدایت بیداری اسلامی به سمت نهادهای اسلامی چنین است: برآورد روش‌مند ظرفیت نهادهای موجود اسلامی برای دستیابی به همگرایی نهادینه شده، تأسیس شورای عالی از رهبران بیداری اسلامی برای تقویت تعامل اندیشه‌ای معطوف به حوزه‌های گوناگون معرفتی و جغرافیایی بیدارگری، بازکاوی تجربه‌ی تأسیس نظام اسلامی در ایران، توجه به بیدارگری دینی در بین پیروان دیگر ادیان و تلاش برای تعامل سازنده با آن، فراهم آوردن امکانات علمی لازم برای نظریه‌پردازی نسبت به وجوه مختلف بیداری اسلامی و برآوردن نیازهای کاربردی آن، چاره‌اندیشی برای تربیت نیروهای متخصص و توانمند برای هدایت وجوه و سطوح مختلف

بیدارگری و ایجاد مراکز پژوهشی و اطلاع‌رسانی مورد نیاز، بهره‌گیری مناسب و عالمانه از همه‌ی ظرفیت‌های ناشی از فن‌آوری نوین اطلاعاتی، رصد فعالیت‌های تضعیف و تحریف‌کننده‌ی بیداری اسلامی از سوی غرب به رهبری امریکا و تلاش هماهنگ برای خنثی کردن آن، ساماندهی فعالیت‌های تبلیغی سنجدیده به منظور گسترش اسلام در بین غیرمسلمانان بویژه در اروپا به منظور تقویت زمینه‌های اجتماعی و جهانی بیدارگری اسلامی و آسیب‌شناسی درونی مستمر بیداری اسلامی همراه با واقع‌گرایی و اعتدال.

در میان نحله‌های مختلف رهبری بیداری اسلامی، آینده از آن نحله‌ای است که با برخورداری از یک اندیشه‌ی استوار و کارآمد، توانمندی بیشتری برای اجرای رسالت‌های پیش‌گفته و مواجهه‌ی فعال با چالش‌ها داشته باشد.

(من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی وهو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبة ولنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون) (نحل، ۹۷)

بیداری اسلامی مانند بسیاری از پدیده‌های اجتماعی پیش از آن که از نظر مفهومی کاویده شود و تعریف و تبیینی از چیستی، ابعاد و مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌ی آن به دست داده شود، در بستر جامعه تحقق و جریان یافته است. وقتی از پیشینه‌ی بیداری اسلامی سخن می‌گوییم شاید نیاز چندانی به ارایه‌ی تعریفی دقیق از آن نداشته باشیم، زیرا با هر تعریفی از بیداری اسلامی، در مصادیق و تجلیات آن اختلاف نظر جدی وجود ندارد، اما آن گاه که از آینده‌ی بیداری اسلامی سخن می‌گوییم لاجرم باید برای دستیابی به تعریف روشن بکوشیم، زیرا لازمه‌ی نگاه به آینده، برنامه‌ریزی برای آینده است و برنامه‌ریزی درست و کارآمد منوط به وضوح مفهومی مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل دهنده برنامه است. بیداری اسلامی نوعی هم‌پوشانی یا رابطه مفهومی با مقوله‌هایی مانند اصلاح دینی، احیاء دینی، دینی، اسلام‌گرایی و مانند آن دارد و در زبان عربی معاصر نیز با تعبیر گوناگونی مانند الصحوۃ الاسلامیة، البعث الاسلامی، التیار الاسلامی، الحركة الاسلامیة و سرانجام البقیة الاسلامیة و یا در پیوند با برخی از این مفاهیم از آن یاد شده است. (عمر، ۱۴۲۱ق، ص ۶۷؛

حبیب، ۲۰۰۲م، ص ۵۱). درباره‌ی بیداری اسلامی، مانند بسیاری دیگر از مفاهیم جدید تعریفی مورد وفاق وجود ندارد و تلاشی برای دست‌یافتن به چنین تعریفی صورت نگرفته است. اغلب تعاریفی که از بیداری اسلامی در دست است از سوی اندیشمندان مسلمانی که دغدغه‌ی بیدارگری دارند ارایه شده است [۱] و صاحب‌نظران علوم اجتماعی بویژه جامعه‌شناسان اثری درخور در این حوزه پدید نیاورده‌اند. البته فهم درست بیداری اسلامی نیازمند آگاهی مناسبی از آموزه‌های اسلامی و درکی درونی از جامعه‌ی مسلمانان و انبوهی از پیوندها و عوامل است و به نظر می‌رسد نظریه‌های موجود جامعه‌شناسی در حوزه‌ی جنبش‌های اجتماعی ظرفیت نظری و کارآمدی لازم را برای تبیین و تفسیر بیداری اسلامی ندارند. آن دسته از جامعه‌شناسان که به بررسی بیداری اسلامی و حرکت‌های اصلاح دینی پرداخته‌اند، به طور تلویحی به این ناکارآمدی اعتراف کرده‌اند:

« این که آیا احیاءگری اسلامی حتی در بنیادگرایانه‌ترین اشکال آن تنها باید به عنوان تجدید عقاید و اندیشه‌های سنتی در نظر گرفته شود، قابل تردید است. آنچه رخ داده است، چیزی پیچیده‌تر است. آداب و شیوه‌های زندگی سنتی احیاء گردیده‌اند، اما با علایقی همراه هستند که خاص دوران مدرن است.» (Giddens, ۱۹۹۳, p۴۸۰)

اکثر نظریه‌های موجود در فضایی شکل گرفته است که برای دین نقش برجسته‌ای در تحولات اجتماعی در نظر گرفته نشده بود و دین یک امر حاشیه‌ای به حساب می‌آمد. جامعه‌شناسان جدید از جمله گیدنز، به این موضوع توجه کرده‌اند. وی آموزه‌های دینی را در کنار تلاش برای ابراز هویت در احیاءگری دینی معاصر مؤثر می‌داند. (sneddiG, ۳۹۹۱, p۷۷۴) به اعتقاد او در میان جامعه‌شناسان معاصر تنها ماکس وبر بود که می‌توانست حدس بزند یک نظام دینی سنتی مانند اسلام ممکن است تجدید حیات پیدا کند و پیروانش به دنبال آن، حرکتی نو را آغاز کنند. (Ibid) مطالعات موردی در جوامع اسلامی می‌تواند به تولید چنین نظریه‌هایی مدد رساند و جامعه‌شناسان مسلمان وظیفه‌ای سنگین‌تر در این زمینه دارند.



در میان جامعه‌شناسان معاصر تنها ماکس وبر بوده می‌توانست حدس بزند یک نظام دینی سنتی مانند اسلام ممکن است تجدید حیات پیدا کند و پیروانش به دنبال آن، حرکتی نو را آغاز کنند

”

بیداری که جوهره‌ای غیرحکومتی دارد، مقدمه‌ی جنبش اسلامی است، یعنی همان گونه که یک باور منشأ یک رفتار می‌باشد، بیداری اسلامی نیز موجب حرکت اسلامی است.

در رویکردی جامعه‌شناختی بیداری اسلامی را می‌توان نوعی باور تعمیم یافته (Generalized Belief) دانست (ترنر، ۱۹۷۳ش، صص ۴۶۳ - ۵۶۳). که در اکثریت جوامع، گروه‌های مسلمان و حتی آحاد مسلمانان یافت می‌شود. یک جنبش اجتماعی از منابع و سرچشمه‌های مختلفی نشأت می‌گیرد و شکل‌گیری یک جنبش و به دنبال آن تغییرات اجتماعی، رهین بسیج این منابع و پیوند سامان‌یافته بین آنها است. این منابع شامل پدیده‌هایی همچون ساختار سازمانی، رهبری، شبکه‌ها و ابزارهای ارتباطی، سرمایه‌ی مادی و اقتصادی، اهرم‌های فشار و عقاید و باورهای مردم می‌باشد. (همان، ص ۵۶۳). آن دسته از باورهای مردم، باورهایی تعمیم یافته است که همگان بدان معتقدند و موجب پاره‌ای رفتارهای مشخص و یکسان نزد همه است. بیداری اسلامی از سنخ این باورهاست، یعنی با تمایز و تفکیک بین جنبش‌های اسلامی و بیداری اسلامی، بیداری یک اعتقاد مشترک بین همه‌ی مسلمانان در سراسر جهان اسلام است. بیداری که جوهره‌ای غیرحکومتی دارد، مقدمه‌ی جنبش اسلامی است، یعنی همان گونه که یک باور منشأ یک رفتار می‌باشد، بیداری اسلامی نیز موجب حرکت اسلامی است. صفت اسلامی برای بیداری نیز می‌تواند به شکل‌های مختلف فهم و تفسیر شود. برخی اسلامی بودن و اسلام‌گرایی را به این معنا گرفته‌اند که فرد اسلام‌گرا در بیان دیدگاه‌های خود از تعبیر اسلامی استفاده کند. (سعید، ۱۹۷۳، ص ۱۸۱) مراد ما از اسلامی بودن بیداری در اینجا، بیش از هر چیز نشان دادن خاستگاه اصلی این بیداری و مؤثرترین عامل شکل‌گیری آن و گرایش حاکم بر توده‌های بیدار شده است و الزاماً به مفهوم تطبیق همه‌جانبه آن با معیارها و ضوابط اسلامی نیست. بیداری یک باور بسیط نیست که بتوان به سادگی آن را بیان کرد [۲]، بلکه از مؤلفه‌های گوناگونی تشکیل شده است که نزد هر گروه از مسلمانان در گوشه و کنار جهان، یک یا چند مصداق از این مؤلفه‌ها را می‌توان یافت. بیداری اسلامی به رغم تنوع مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن و تعدد خاستگاه‌ها، از جمله مشترکات و محورهای وحدت آحاد مسلمانان است. بیداری اسلامی در خرد و دانش و عاطفه و دل و اراده و عمل زن و مرد

مسلمان، بروز و ظهور یافته است (قرضاوی، ۱۴۰۱، صص ۳۱ - ۳۲) و شاید هیچ بخش و عضوی از پیکره امت اسلامی را نتوان یافت که متصف به این بیداری نباشد. بیداری اسلامی فراتر از یک مذهب و ملت و قوم و نژاد و سرزمین در همه جا به چشم می‌خورد. از این رو، مؤلفه‌های اصلی بیداری اسلامی را به شرح زیر می‌توان برشمرد [۳]:

- اعتقاد به فاصله داشتن جامعه اسلامی از وضع مطلوب و برآورده‌ی آن.
- اعتقاد به ضرورت رجوع به قرآن و سنت به عنوان مبنایی نو برای زندگی در دنیای جدید و توجه یافتن آنها به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های عظیم نهفته در منابع دینی.
- اعتقاد برای ضرورت تلاش برای بازیابی هویت ملی، فرهنگی یا دینی از دست رفته.
- مباحثات به گذشته‌های درخشان و تمدنی بزرگ.
- احساس کوتاهی نسبت به انجام وظایف اسلامی.
- اعتقاد به ناکارآمدی دستاوردهای تمدن جدید برای رفع مشکلات بشریت و شکست ایدئولوژی‌های وارداتی. (قطب، ۱۳۷۳ش، صص ۶۰۲)
- احساس ضرورت برای رسیدن به راه‌حلی دینی برای ایجاد تعامل و تعادل بین سنت و مدرنیته. [۴]
- اعتقاد به ناهمدلی غرب در مواجهه با جهان اسلام و به چالش کشیده شدن سرمایه و ارزش‌های خودی از سوی غرب سلطه‌گر و ضرورت واکنش نشان دادن به آن. (Sneddi, ۱۹۹۱, p. ۵۸۴)
- پاره‌ای صاحب‌نظران ظهور اسلام‌گرایی را حرکتی در مسیر تخریب اروپامداری تفسیر کرده‌اند. [۵]
- اعتقاد به ضرورت بازخوانی و بازفهمی متون دینی که از این موضوع می‌توان به عنوان یکی از بایستگی‌های معرفت‌شناسانه‌ی بیداری و احیاگری دینی سخن گفت. بیداری اسلامی مجموعه‌ای از باورها است که شیوع آن نزد مسلمانان شروع مرحله‌ای نو در تاریخ مسلمانان را رقم زده است. این بیداری در اغلب جاها از سوی نخبگان و رهبران دینی و فکری آغاز شده است و سپس به درون مردم راه یافته است و نخستین نشانه‌های این بیداری را در اظهارات و خاطرات آن دسته از سیاستمداران و عالمان دینی که به اروپا سفر کرده‌اند، می‌توان یافت [۶] و بدون تردید نقش

برجسته‌ی سیدجمال‌الدین اسدآبادی [۷] سبب شده است که شروع این حرکت به او منسوب شود وگرنه پیش از وی نشانه‌هایی از این بیداری به چشم می‌خورد. بیداری اسلامی نقطه آغاز یک تحول بنیادین در جوامع اسلامی بوده است. این تحول را باید در حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی که نتیجه بیداری هستند، جستجو کرد. جنبش اجتماعی کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک است. باورها و گرایش‌های فردی که بیداری اسلامی از مصادیق آن است به فعالیت‌های پراکنده توده‌ای می‌انجامد و این فعالیت‌های پراکنده در یک تلاش سازمان یافته به هم پیوند خورده و یک جنبش اجتماعی بزرگ را پدید می‌آورد که در مسیر ایجاد تغییر در جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد و گاه به انقلابی فراگیر و سرنگون کننده‌ی نظام حاکم می‌انجامد. (ترنر، ۸۷۳۱ش، صص ۳۶۳-۵۶۳) تمامی جنبش‌های فکری، اصلاحی، سیاسی و اجتماعی که در یکی دو سده‌ی اخیر به نام دین در جهان اسلام به وقوع پیوسته است، مسبوق به بیداری اسلامی است و این جنبش‌ها نیز به نوبه‌ی خود در نهادینه کردن و گستراندن پهنه‌ی جغرافیایی بیداری و ژرفا بخشیدن به آن مؤثر بوده است. از فراگیر شدن اسلام‌خواهی در مصر در سال ۱۹۵۰م. به دنبال آزادی بیشتر مردم (قطب، ۴۷۳۱ش، ص ۹۴) می‌توان به عنوان نمونه‌ای در این زمینه یاد کرد. جنبش‌های اجتماعی اسلامی نیز متأثر از عواملی همچون رهبری، ژرفای بیداری، شرایط سیاسی و اجتماعی، همراهی توده‌ها (ترنر، ۸۷۳۱ش، ص ۶۶۳) گاه بروز و ظهوری محدود و عمری کوتاه داشته‌اند و گاه به تغییراتی در سطح اجتماع منجر شده‌اند و گاه گام فراتر نهاده و به تأسیس نهادهایی در سطح خرد یا کلان انجامیده‌اند و البته گاه نیز به بیراهه رفته‌اند. در مواردی که جنبش اسلامی به شکل‌گیری یک نهاد منجر شده است، این جنبش حلقه‌ی وصل بین بیداری اسلامی و ایجاد نهاد بوده است. به بیان دیگر جنبش اسلامی در بستر بیداری اسلامی و باورهای عمومی شکل می‌گیرد و در صورت فراهم بودن شرایط و امکانات با تأسیس نهاد به پایان می‌رسد. شاید مورد ایران نمونه‌ی خوبی برای نشان دادن چگونگی و مراحل تبدیل بیداری به جنبش اجتماعی و سپس تبدیل

جنبش به یک نهاد باشد. بیداری اسلامی در ایران پیش از مقطعی که ناظم‌الاسلام کرمانی آن را تاریخ بیداری ایرانیان (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۲۶۳۱ش) نامیده است هم‌زمان با تلاش‌هایی برای نوسازی به شیوه غربی آغاز شد [۸] و در مقطعی مهم به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده‌ی جنبش‌هایی مانند تحریم تنباکو، جنبش مشروطیت، نهضت ملی کردن نفت ایفای نقش کرد و هم‌زمان نهادهای مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و علمی با رویکرد اسلامی از سوی بیدارگران و پیروان آنها شکل گرفت. مدارس اسلامی، ناشران آثار اسلامی، انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌ها، کانون‌های قرآن، کانون‌های علمی و فرهنگی مانند حسینیه‌ی ارشاد و... که همگی در سطح خرد فعالیت می‌کردند، ولید و نتیجه‌ی بیداری و جنبش‌های فکری اسلامی بودند. طبیعی است این نهادها خود در تعمیق بیداری اسلامی مؤثر بودند. سرانجام جنبش فراگیر اسلامی به رهبری امام خمینی به تشکیل بزرگترین نهاد اجتماعی یعنی حکومت اسلامی انجامید.

افزون بر ایران اسلامی، در جهان اسلام نیز هر گاه شرایطی مناسب فراهم بوده است، شاهد تأسیس نهادهایی از این دست در سطوح خرد و کلان بوده‌ایم که از بستر بیداری اسلامی برخاسته‌اند. جمعیت اخوان‌المسلمین در مصر و دیگر کشورهای عربی و نهادهای متعدد تأسیس شده از سوی آنها، [۹] تلاش حسن‌البناء برای نزدیکی گروه‌های اسلامی در مصر و وضع اصول بیست‌گانه به عنوان منشور همگرایی آنها (قرضاوی، ۷۱۴۱ق، ص ۲۹۱)، فعالیت‌های جماعت اسلامی در اوایل دهه‌ی ۴۰ در شبه‌قاره‌ی هند، تأسیس دولت متصف به اسلام در پاکستان و حرکت‌هایی مشابه در دیگر کشورها می‌تواند به عنوان نمونه مورد اشاره قرار گیرد. [۱۰]

بنابراین، در تحلیلی کلی پیرامون پیشینه‌ی بیداری اسلامی این جمع‌بندی را می‌توان ارایه داد که بیداری موجد و زمینه‌ساز پیدایش جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی بوده است و تمایل عمومی این جنبش‌ها نیز تبدیل شدن به نهاد بوده است. اما این که آینده‌ی بیداری اسلامی به کدام سمت میل می‌کند، پرسشی است که به آسانی نمی‌توان به آن پاسخ گفت.



تمامی جنبش‌های فکری، اصلاحی، سیاسی و اجتماعی که در یکی دو سده‌ی اخیر به نام دین در جهان اسلام به وقوع پیوسته است، مسبوق به بیداری اسلامی است و این جنبش‌ها نیز به نوبه‌ی خود در نهادینه کردن و گستراندن پهنه‌ی جغرافیایی بیداری و ژرفا بخشیدن به آن مؤثر بوده است.

”

با ترکیبی از روش‌های تحلیل روند قیاسی، استقرایی می‌توان پیش‌بینی کرد که آینده‌ی بیداری اسلامی نیز مانند گذشته‌ی آن میل به نهادگرایی اجتماعی دارد.

برای پیش‌بینی آینده و امکان آینده‌پژوهی یعنی بررسی، مطالعه و سنجش و داویدرباره‌ی پدیده‌ای که در دسترس ما نیست، موانع جدی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی وجود دارد. در تحلیل و بررسی وضعیت کنونی یک جامعه، جامعه در اختیار و دسترس ماست و می‌توانیم از طریق مشاهده‌ی مستقیم آن را بررسی کنیم، در بررسی گذشته‌ی یک جامعه نیز به صورت غیرمستقیم به جامعه‌ای که اکنون از ما فاصله گرفته است دست می‌یابیم، اما سخن گفتن درباره‌ی آینده یعنی بررسی کردن جامعه‌ای که هنوز تحقق نیافته است و تحقیق کردن درباره‌ی چیزی که هیچ داده‌ای درباره‌ی آن نداریم، دشواری‌های زیادی در برابر ما وجود دارد. بنابراین در مطالعات آینده‌شناسی، این پرسش همواره مطرح است که چگونه ممکن است چیزی را که هنوز تحقق نیافته شناخت و این شناخت تا چه اندازه معتبر و قابل اعتماد است. بر همین اساس روش‌های متعددی در مطالعات آینده‌شناسی شکل گرفته است. [۱۱] بررسی آفات و آسیب‌ها و چالش‌های بیداری اسلامی در آینده تا اندازه‌ای معطوف به پیش‌بینی و توقعات و انتظارات ما از آینده‌ی بیداری اسلامی است. آینده‌ی بیداری اسلامی را به روش‌های مختلف می‌توان پیش‌بینی کرد. در میان روش‌های گوناگون آینده‌شناسی به نظر می‌رسد روش‌های منتخب زیر برای پیش‌بینی آینده‌ی اسلامی می‌توانند مورد توجه قرار گیرند:

۱. روش تحلیل روند - در این روش با تحلیل روند پیشینه‌ی بیداری اسلامی و ترسیم نموداری که نشان‌دهنده‌ی مراحل و فراز و نشیب آن باشد، آینده‌ی آن را نیز در همان مسیر گذشته و متناسب با آن مشروط به یکسان بودن عوامل و زمینه‌ها و شرایط می‌توان حدس زد. تکیه‌ی اصلی این روش بر آمار و داده‌های کمی است.

۲. روش قیاسی - در این روش با کشف و تبیین قواعد حاکم بر پیدایش و تطور بیداری اسلامی، درباره‌ی آینده نیز چنین استدلال می‌کنیم که هر گاه این قواعد، صدق یافت آنگاه فلان نتیجه به دست خواهد آمد. در این روش مانند روش تحلیل روند، درک درست از پیشینه و مسایل و مبانی معرفت‌شناختی بیداری اسلامی در شناخت آینده، تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد.

۳. روش استقرایی - در این روش با بررسی مصادیق مختلف بیداری اسلامی در سرزمین‌های مختلف و در گوشه و کنار جهان اسلام و در نظر گرفتن هر مصادیق به عنوان یک واحد می‌توان به قانونمندی‌های قابل تعمیم دست یافت و آینده را نیز بر همان اساس تحلیل و پیش‌بینی کرد.

۴. روش سناریونویسی - روش دیگر در نظر گرفتن آینده‌های محتمل و طراحی آنها و سپس سنجش و داوری پیرامون هر یک و کنار نهادن گزینه‌های ضعیف‌تر و در نهایت انتخاب گزینه‌ی قوی‌تر است.
۵. روش طوفان مغزی - در این روش که خود شکل‌های مختلف دارد، نخبگان و صاحب‌نظران در تعامل اندیشه‌ای با یکدیگر درباره‌ی آینده‌ی محتمل به توافق می‌رسند.

۶. بهره‌گیری از پیش‌گویی‌ها یکی دیگر از روش‌های پیش‌بینی آینده، تکیه بر مغیبات و اخبار و روایات معتبر است. یعنی به همان ترتیب که در مطالعات فرجام‌شناسی وقتی از معاد و ویژگی‌های عالم رستاخیز سخن می‌رود بر اطلاعاتی تکیه می‌شود که از طریق عادی به دست نیامده‌اند و محصول فرایند بشری در تولید علم نیستند، بلکه حکم قطعی درباره‌ی آینده با استناد به آیات قرآن و روایات معتبر صادر می‌شود، پیرامون فرجام دنیوی انسان‌ها و حوادث آینده نیز می‌توان به پاره‌ای پیش‌گویی‌ها، از جمله آنچه در پاره‌ای روایات آمده است، مراجعه کرد و از میان آنها نمونه‌هایی برای آینده‌ی مسلمانان و به تبع آن برای آینده‌ی بیداری اسلامی جستجو کرد. اکثر این گزارش‌ها ذیل روایات مربوط به آخرالزمان دست‌یافتنی است. به اعتقاد نگارنده، درباره‌ی کارآمدی این روش برای پیش‌بینی آینده‌ی نزدیک جهان اسلام تردیدها و تأملات جدی وجود دارد.

۷. روش خلق آینده - در این روش به جای پیش‌بینی آینده، تلاش می‌شود آینده‌ای دست‌یافتنی بر اساس آرمان‌ها و امکانات ترسیم شود و سپس برای رسیدن به آن، همه‌ی توانایی‌ها را به کار برد. عده‌ای این روش را «شیوه‌ای از اندیشیدن به سود عمل و علیه سرنوشت‌گرایی» (گوده، ص ۹) می‌دانند.

۸. روش تلفیقی - این روش تلفیقی از یک یا چند

روش از روش‌های پیش‌گفته می‌باشد که حسب مورد می‌توان از آن بهره جست.

این مجال مختصر، فرصتی مناسب برای تحلیل و ارزیابی هر یک از روش‌ها و سنجش میزان کارآمدی آن برای پیش‌بینی آینده‌ی بیداری اسلامی نیست ولی با ترکیبی از روش‌های تحلیل روند قیاسی، استقرایی می‌توان پیش‌بینی کرد که آینده‌ی بیداری اسلامی نیز مانند گذشته‌ی آن میل به نهادگرایی اجتماعی دارد. یعنی بررسی روند بیداری اسلامی در دهه‌های اخیر نشان‌دهنده‌ی تبدیل بیداری به جنبش‌ها و سپس تبدیل حرکت‌ها به نهادهایی در سطح خرد و کلان بوده است که مختصر به آن اشاره شد. با استقراء نمونه‌های جوامعی که در آنها بیداری اسلامی پدیدار شده بود نیز به همین نتیجه می‌توان رسید. در هیچ جامعه‌ای، بیداری اسلامی تنها در حد یک باور متوقف نمانده است و هر جا بیداری ریشه دوانیده بیدارگران کوشیده‌اند با تأسیس نهادهایی جدید و یا تغییر در اهداف و ساختار و کارکردهای نهادهای موجود آن را تثبیت کنند. در نگاهی قیاسی نیز چون خاستگاه اولیه‌ی این بیداری، دین اسلام است و آموزه‌های دینی نیز هیچ‌گاه در حد اندیشه باقی نمی‌مانند و مسلمان باید بعد از باورها به سراغ رفتارها و نهادینه ساختن آنها برود، همان‌گونه که پیامبر بعد از گذر از عهد مکی به تأسیس نهاد حکومت در عهد مدنی اقدام کرد - می‌توان حکم کرد بیداری اسلامی در آینده نیز بر همین مدار مشی خواهد کرد و میل عمومی بیداری اسلامی در آینده نیز به سوی نهادسازی است. یعنی نقطه‌ی کمال بیداری شکل‌گیری یک جنبش اسلامی و نقطه کمال جنبش اسلامی رسیدن به یک نهاد است. این نهادها در مرحله اول در سطح خرد و شامل ایجاد سازمان‌ها و مؤسسات اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی و اجتماعی است ولی از سویی دیگر انتظار می‌رود در آینده، نهادهای اسلامی چه در سطح ملی و چه در سطح منطقه‌ای و جهانی به سمت تلائم و پیوند با یکدیگر حرکت کنند، [۱۲]

یعنی در سطح ملی تمایل به تشکیل حکومت اسلامی که بزرگترین نهاد ملی است حرکت کنند و در سطح منطقه‌ای نیز به همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی چشم

بدوزند. این پیش‌بینی را نظریه‌ی جامعه‌شناختی «همگرایی در گروه‌های اجتماعی» تأیید می‌کند. بر اساس این نظریه، تمایل عمومی گروه‌های اجتماعی دارای اهداف و آرمان‌های مشترک به هم سویی با یکدیگر و تشکیل گروه‌های بزرگتر اجتماعی است. [۱۳] برخی اندیشمندان مسلمان نیز به صراحت یا به اشارت از این موضوع سخن گفته‌اند. [۱۴] از سوی دیگر مطالعات جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که یک جنبش اجتماعی که کارآمدی و توفیق عملی داشته باشد، می‌تواند نقشی الگویی برای دیگر جنبش‌ها ایفا نماید و آنها را به همان جهتی که خود حرکت می‌کند سوق دهد. [۱۵] بنابراین با توجه به این که در بستر بیداری اسلامی تنها جنبشی که توانست به بالاترین نهاد اجتماعی یعنی حکومت دست یابد انقلاب اسلامی در ایران بود، می‌توان انتظار داشت که در نگاهی جامعه‌شناختی، بیداری اسلامی در آینده، ضمن حرکت به سمت نهادگرایی اجتماعی، تمایلی فزاینده برای الگوگیری از انقلاب اسلامی و نظام اسلامی در ایران، برای به دستگیری حکومت در جوامع اسلامی خواهد داشت. [۱۶]

اکنون، با این درک کلی از آینده، بهتر است به جای صرف وقت و توان بیشتر برای پیش‌بینی جزئیات آینده به خلق آینده‌ی مطلوب برای بیداری اسلامی پرداخت. مهمترین وظیفه و کارکرد آینده‌شناسی نیز ایجاد قدرت لازم برای رویارویی با مشکلات و فراهم آوردن امکانات برای رسیدن به آینده‌ی مطلوب است. (مؤمنی، ۵۷۳۱ ش. ص ۸۹۱) بر این اساس، در ادامه‌ی مقاله به بیان دیدگاه‌ها و پیشنهادهایی در زمینه‌ی بایسته‌گی‌های رسالت بیدارگران برای هدایت بیداری اسلامی به سمت نهادهای فراگیر اسلامی می‌پردازیم:

۱. برآورد روشمند ظرفیت نهادهای موجود اسلامی - در کشورهای اسلامی و یا هر جا که مسلمانان حضور دارند - برای دستیابی به همگرایی نهادینه شده بین همه‌ی جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی و به دنبال آن برآورد نهادهای جدید مورد نیاز.
۲. تأسیس شورای عالی از رهبران بیداری اسلامی برای تقویت تعامل اندیشه‌ای معطوف به حوزه‌های گوناگون معرفتی و جغرافیایی بیدارگری و در نتیجه

“

در نگاهی جامعه‌شناختی، بیداری اسلامی در آینده، ضمن حرکت به سمت نهادگرایی اجتماعی، تمایلی فزاینده برای الگوگیری از انقلاب اسلامی و نظام اسلامی در ایران، برای به دستگیری حکومت در جوامع اسلامی خواهد داشت.



در میان نحله‌های مختلف رهبری بیداری اسلامی، محوریت آینده از آن نحله‌ای است که با برخورداری از یک اندیشه‌ی استوار و کارآمد، توانمندی بیشتری برای اجرای رسالت‌های پیش‌گفته و تحمل چالش‌ها و مواجهه‌ی فعال با آنها را داشته باشد.

بالا بردن توانمندی‌های رهبران بیدارگری، برای برآوردن انتظارات توده‌ها و فرهیختگان مسلمان و تحقق رهبری مشترک بیداری اسلامی.

۳. بازکاوی تجربه‌ی تأسیس نظام اسلامی در ایران و بهره‌گیری از آن. البته اندیشمندان مسلمان ایرانی نیز وظیفه‌ای بسیار سنگین برای تدوین و تبیین نظری انقلاب و تحلیل عالمانه و منتقدانه و شناساندن آن دارند. ۴. توجه به بیدارگری دینی در بین پیروان دیگر ادیان و تلاش برای تعامل سازنده با آن، با توجه به ضرورت‌ها و زمینه‌های همگرایی بین بیدارگری دینی ادیان مختلف و بویژه‌ی ضرورت تقویت رابطه با مسیحیت غیرصهیونیست.

۵. فراهم آوردن امکانات علمی لازم برای تولید پشتوانه‌های مورد نیاز برای نظریه‌پردازی نسبت به وجوه مختلف بیداری اسلامی و برآوردن نیازهای کاربردی آن در حوزه‌های مختلف فقهی، تربیتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی. [۳۴]

۶. چاره‌اندیشی برای تربیت نیروهای متخصص و توانمند برای هدایت وجوه و سطوح مختلف بیدارگری و ایجاد مراکز پژوهشی و اطلاع‌رسانی مورد نیاز. (قرضاوی، ۱۴۱۷ق، صص ۷۹۱ - ۳۰۲؛ همان، ۸۰۴۱، صص ۱۷ - ۸۹) مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم

۷. بهره‌گیری مناسب و عالمانه از همه‌ی ظرفیت‌های ناشی از فن آوری نوین اطلاعاتی برای سامان دهی فکری و اجتماعی بیدارگری در دنیای مجازی با توجه به ضرورت روی آوردن رهبران بیداری اسلامی به روش‌های جدید و غیرسنتی برای بسیج توده‌ها.

۸. رصد فعالیت‌های تضعیف و تحریف‌کننده‌ی بیداری اسلامی از سوی غرب به رهبری امریکا و تلاش هماهنگ برای خنثی کردن آن. بدون تردید با توجه به دچار آمدن غرب با محوریت امریکا به چالشی بزرگ و پرمخاطره و ناتوانی آن برای از بین بردن این خیزش بی‌بدیل و ظلم‌ستیز مسلمانان، باید همچنان شاهد تداوم فعالیت‌های تخریبی آنها بود، تشدید اختلافات فرقه‌ای بویژه اختلاف شیعه و سنی همچنان از نقاط امید آنهاست.

۹. ساماندهی فعالیت‌های تبلیغی سنجیده به منظور گسترش اسلام در بین غیرمسلمانان بویژه در اروپا به

منظور تقویت زمینه‌های اجتماعی و جهانی بیدارگری اسلامی و حتی از دست ندادن فرصت تبلیغ اسلام در بین نیروهای اشغالگر به شیوه‌ای درست و عالمانه.

۱۰. آسیب‌شناسی درونی مستمر بیداری اسلامی همراه با واقع‌گرایی و اعتدال که در نتیجه‌ی آن آفات درونی بیدارگری اسلامی با چشمان مراقب بیدارگران شناسائی و علاج شود و از هر نوع افراط و تفریط در صحنه‌ی اندیشه و عمل اجتناب شود. [۱۸]

در میان نحله‌های مختلف رهبری بیداری اسلامی، محوریت آینده از آن نحله‌ای است که با برخورداری از یک اندیشه‌ی استوار و کارآمد، توانمندی بیشتری برای اجرای رسالت‌های پیش‌گفته و تحمل چالش‌ها و مواجهه‌ی فعال با آنها را داشته باشد. شاید جنبش‌ها و نهادهای اسلامی به دلیل ناکارآمدی‌های درونی و یا فشارهای بیرونی روزی به آفت تحریف و یا شکست دچار آید ولی بیداری اسلامی، بسان درختی پاک ریشه‌ای استوار یافته است و شاخسار آن همچنان افراشته‌تر می‌شود و هر آن ثمر می‌دهد:

«الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین بإذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون» (ابراهیم، ۲۴ و ۲۵)

پی‌نوشت‌ها:

[۱] اکثر شخصیت‌ها و نظریه‌پردازان و بیدارگران اسلامی در سده‌ی اخیر سخن یا نوشته‌ای در این زمینه دارند. در میان معاصرین دکتر یوسف قرضاوی بیش از دیگران رویکردی معرفتی به این موضوع داشته است و سه کتاب مستقل به شرح زیر در این باره پدید آورده است: (الصحوۃ الاسلامیة و هموم الوطن العربی و الاسلامی، الصحوۃ الاسلامیة بین الاختلاف المشروع و التفرق المذموم، اولویات الحركة الاسلامیة فی المرحلة القادمة). این کتاب نیز به این موضوع اختصاص یافته است: (صحوۃ اسلامیة: معناها و جوهرها و خصائصها) (النحوی، ۱۴۱۴، صص ۱۷ - ۴۰). برای آگاهی از دیگر منابع برگزیده در این زمینه، رک. الترابی، ۱۹۹۵م؛ فروخ، بی‌تا و دیگر منابع معرفی شده در همین مقاله.

([۲]) قرضای بیداری اسلامی را این گونه تعریف کرده است: (الصحوۃ تعنی عوده العوی و الانتباه بعد غیبتہ) (قرضاوی، ۱۴۰۸، ص ۱۱). در تعریفی دیگر در این باره چنین آمده است: بیداری عبارت است از فعال شدن هوش و نشانه‌های حیات برین (نهضت بیداری اسلامی، ۱۳۸۱ش، ص ۹۰).

([۳]) برخی از این مؤلفه‌ها تحت عنوان شاخص‌های بیداری اسلامی در مقدمه‌ی کتاب بیداری اسلامی از سوی مترجم کتاب برشمرده شده است: قطب، ۱۳۷۴ش، صص ۷-۸. در بیانی دیگر سه مؤلفه‌ی بازگشت به اسلام ناب، وحدت جهان اسلام و استکبارستیزی به عنوان سه اصل بنیادین بیداری اسلامی معرفی شده است: (نهضت بیداری اسلامی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹۰).

([۴]) چگونگی پیوند میان بیداری اسلامی و رعایت حد اعتدال بین سنت و مدرنیته را در کتاب سیدقطب و بیداری اسلامی نوشته‌ی فائز ابراهیم محمد می‌توان یافت. متن کامل این کتاب به آدرس الکترونیکی زیر در شبکه‌ی جهانی اطلاع‌رسانی در دسترس است: <http://www.bidari.netfirms.com>. پیوند بیداری اسلامی با پست‌مدرنیسم را نیز در کتاب اسلام و پست‌مدرنیسم می‌توان پی گرفت. (احمد، ۱۳۷۹ش، و نیز احمد، ۱۳۸۰ش). اکبر احمد نویسنده‌ی این کتاب که دو ترجمه‌ی مختلف از آن در دست است در اظهارنظری مناقشه‌پذیر چنین گفته است: از یک زاویه می‌توان چنین استدلال کرد که نهضت احیاگری قومی - دینی در واقع هم علت و هم معلول پست‌مدرنیسم است. (احمد، ۱۳۷۹ش، صص ۲۳۶ - ۲۳۷). به اعتقاد بابی سعید در کتاب «هراس بنیادین،» احمد نشان می‌دهد که پست‌مدرنیسم غربی و پست‌مدرنیسم اسلامی یکی نیستند، اما می‌توانند به طور همزمان وجود داشته باشند (سعید، ۱۳۷۹، ص ۱۷۹).

([۵]) ر. ک. سعید، ۱۳۷۹، ص ۱۷۹؛ دربارہ‌ی غرب‌ستیزی و امریکاستیزی و اسرائیل‌ستیزی به عنوان یک معیار و محور برای بیداری اسلامی، ر. ک. نهضت بیداری اسلامی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۰۰.

([۶]) به عنوان نمونه، ر. ک. شوشتری، میرعبداللطیف

خان، ۱۳۶۳ش، تحفۃ العالم و ذیل التحفۃ: سفرنامه و خاطرات میرعبداللطیف خان شوشتری - شیرازی، میرزا صالح، ۱۳۴۷ش، سفرنامه‌ی میرزا صالح شیرازی؛ ایلچی، میرزا ابوالحسن، ۱۳۶۴ش - حیرت‌نامه: سفرنامه‌ی میرزا ابوالحسن خان ایلچی به لندن. ([۷]) به عنوان نمونه، محیط طباطبائی، ۱۳۵۰ش.

([۸]) این هم‌زمانی اغلب به صورت مستقل از یکدیگر و گاه به شکل هماهنگی و تلائم، گاه به صورت رقابت و گاه به صورت کشاکش و نزاع بروز کرده است. در اکثر منابع مربوط به تاریخ معاصر ایران از جمله کتاب تاریخ بیداری ایرانیان و تاریخ مشروطه‌ی کسروی نمونه‌های قابل توجهی را در این زمینه می‌توان یافت.

([۹]) در این زمینه می‌توان به کتاب اخوان المسلمین: تاریخ پیدایش و تحولات و فعالیت‌های جنبش اخوان المسلمین در یک قرن اخیر نوشته‌ی آقایان آقایی و صفوی مراجعه کرد.

([۱۰]) در این زمینه می‌توان به گزارش فشرده‌ی عمر احمد عمر از بیداری اسلامی و تشکل‌های اسلامی ناشی از آن در ۱۸ کشور مسلمان در مقاله‌ی یقطۃ المسلمین فی القرن العشرین اشاره کرد. کتاب زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث نوشته‌ی احمد امین نیز در این زمینه خواندنی است. دکتر یوسف قرضاوی هم در کتاب الصحوۃ الاسلامیة و هموم الوطن العربی و الاسلامی گزارشی فشرده از فعالیت‌های رهبران جنبش‌های اسلامی ارایه کرده است (قرضاوی، ۱۴۰۸، صص ۳۲ - ۳۸). جای شگفتی است که وی از امام خمینی (رحمۃ الله) علیه نام نبرده است. محمد قطب نیز در کتاب بیداری اسلامی که هشت سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی نوشته شده است، اشاره‌ای به امام خمینی و انقلاب اسلامی ندارد. در زمینه‌ی نهادها و تشکل‌های اسلامی در عصر بیداری همچنین، ر. ک. الهاشمی، ۱۴۲۱، صص ۱۳۷ - ۱۳۸؛ حبیب، ۲۰۰۲، صص ۲۶ - ۲۷ و ص ۹۵.

([۱۱]) برای گزارشی از این روش‌ها، ر. ک.

Armstrrrrrong, J.Scott. 2001, Principles of Forecasting, Kluwer Publishing; Bell, Wendell. 2000, Foundations of Futures Studies,

و نیز غفرانی؛ تقوی گیلانی در مقاله‌ی مطالعات و

“

- روش‌های آینده‌نگری.
- [۱۲] این پیوند به مفهوم ترابط و همکاری است نه یکی شدن و از بین رفتن هویت‌های شخصی آنها. (النحوی، ۱۴۱۴ق، صص ۱۸۱ - ۱۸۸؛ قرضای، ۱۴۱۲، ص ۵).
- [۱۳] ر. ک. گیدنز، ۱۳۷۴ش، ص ۶۹۴. وی این نظریه را برای جوامع صنعتی مطرح کرده است ولی هیچ دلیلی برای این انحصار وجود ندارد.
- [۱۴] به عنوان نمونه، قطب، ۱۳۷۴ش، ص ۱۱۵ و نیز فصل ششم، با عنوان: آیا باید از طریق ذکر جنبه‌های مثبت حکومت اسلامی مردم را به اسلام تشویق کنیم؟
- [۱۵] به عنوان نمونه، ر. ک. گیدنز، ۱۳۷۴ش، فصل مربوط به جنبش‌های اجتماعی؛ و نیز ریتزر، ۱۳۷۷ش، فصل مربوط به جنبش‌های اجتماعی.
- [۱۶] در زمینه تأثیر انقلاب اسلامی برای تمایل جنبش‌های اسلامی به دستیابی به حکومت، به عنوان نمونه، ر. ک. عمر، ۱۴۲۱ق، ص ۷۶.
- [۱۷] برای بحثی در این زمینه، ر. ک. قرضای، ۱۴۱۷ق، صص ۲۶ به بعد و صص ۷۷ - ۸۳.
- [۱۸] برای بحث‌هایی در این زمینه، ر. ک. امام خمینی، ۱۳۶۲ش، همان، ۱۳۷۷ش، همان، بی‌تا؛ صیام، ۱۴۲۱ق، صص ۳۱۹ - ۳۲۲؛ و نیز قرضای، ۱۴۱۲ق، ص ۵؛ همان، ۱۴۰۸ش، صص ۴۳ - ۵۴ و ۵۵ - ۶۳ و صص ۱۸۹ - ۱۹۰ و برای بحثی پیرامون مفهوم اعتدال در احیای دینی، ر. ک. الویری، ۱۳۸۱ش.

منابع:

- آقائی، بهمن، صفوی، خسرو، ۱۳۶۵ش، اخوان المسلمین: تاریخ پیدایش و تحولات و فعالیت‌های جنبش اخوان المسلمین در یک قرن اخیر، [تهران]: رسام.
- احمد، اکبر، ۱۳۸۰ش، «پست مدرنیسم و اسلام» مترجم: فرهاد فرهمندفر، تهران: نشر ثالث با همکاری مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- احمد، اکبر، ۱۳۷۹ش، «پست مدرنیسم و اسلام»، پست مدرنیته و پست مدرنیسم: تعاریف، نظریه‌ها و کاربردها، تهران: نقش جهان، صص ۲۱۱ - ۳۰۱.
- اصلاح‌طلبی، ۱۳۷۹ش، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد نهم. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۲۲۰ - ۲۶۱.
- الویری، محسن، ۱۳۸۱ش، شهید مطهری و آفات احیای، اندیشه‌ی صادق، شماره‌ی ۶ و ۷، صص ۲ - ۶.
- امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۲ش، جهان اسلام و نهضت‌های آزادی‌بخش (در جستجوی راه از کلام امام، دفتر پانزدهم)، تهران: امیرکبیر.
- امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۷ش، خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی (س)، تبیان موضوعی، دفتر بیست و ششم، استخراج و تنظیم: معاونت پژوهشی مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱.
- امام خمینی، روح‌الله، بی‌تا، مشکلات مسلمین، جستجوی ره در آئینه‌ی کلام امام (۴). تهیه و تنظیم: نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان، دفتر قم، قم: فرانش، چ ۱.
- امین، احمد، زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث، القاهرة.
- ایلچی، میرزا ابوالحسن، ۱۳۶۴ش، حیرت‌نامه: سفرنامه‌ی میرزا ابوالحسن خان ایلچی به لندن، به کوشش: حسن مرسل‌وند، تهران: مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.
- الترابی، حسن عبدالله، ۱۹۹۵م، قضايا التجديد نحو منهج اصولی، ط ۲، الخرطوم: معهد البحوث و الدراسات الاجتماعية.
- ترنر، جانان، اچ، ۱۳۷۸ش، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی. ترجمه: محمد فولادی، محمد عزیز بختیاری، تهران: قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حبیب، کمال السعید، ۲۰۰۲م، الحركة الاسلامیة من المواجهه الى المراجعة. القاهرة: مکتبه مدبولی.
- ریتزر، جورج، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چ ۳، ۱۳۷۷ش.
- سعید، بابی، ۱۳۷۹ش، هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی. ترجمه: غلامرضا جمشیدیها، موسی عنبری، تهران: دانشگاه تهران.
- شوستری، میرعبداللطیف خان، ۱۳۶۳ش، تحفة العالم و ذیل التحفة: سفرنامه و خاطرات میرعبداللطیف خان شوستری، به اهتمام: ص. موحد، تهران: طهوری.
- شیرازی، میرزا صالح، ۱۳۴۷ش، سفرنامه‌ی میرزا صالح شیرازی، به اهتمام: اسماعیل رائین،

- تهران: روزن، چ ۱.
- صیام، محمد الشیخ محمود، ۱۴۲۱ق.، «الامّة الاسلامیة و تحدیات القرن الحادی و العشرین المیلادی» الاسلام و الامّة الاسلامیة فی القرن القادِم (مجموعه مختاره من المقالات و المحاضرات للمؤتمر الدولي الثاني عشر للوحدة الاسلامیة)، المجلد الاول، طهران: المجمع العالمی للتقريب بین المذاهب الاسلامیة، صص ۲۶۱ - ۳۲۹.
- عمر، عمر احمد. ۱۴۲۱ق. «يقظة المسلمین فی القرن العشرین»، الاسلام و الامّة الاسلامیة فی القرن القادِم (مجموعه مختاره من المقالات و المحاضرات للمؤتمر الدولي الثاني عشر للوحدة الاسلامیة)، المجلد الاول، طهران: المجمع العالمی للتقريب بین المذاهب الاسلامیة، صص ۶۳ - ۱۰۷.
- غفرانی؛ تقوی گیلانی، ۱۳۷۹ش. «مطالعات و روش های آینده نگرى»، رهیافت، شماره ۲۲، صص ۶۵ - ۷۳.
- فروخ، عمر. بی تا، التجديد فی المسلمین لا فی الاسلام. بیروت: دار الكتاب العربی.
- قرضاوی، یوسف. ۱۴۰۸ق. / ۱۹۸۸م.، الصحوة الاسلامیة و هموم الوطن العربی و الاسلامی، بیروت: مؤسسه الرساله.
- قرضاوی، یوسف. ۱۴۱۲ق. / ۱۹۹۲م. الصحوة الاسلامیة بین الاختلاف المشروع و التفرق المذموم. بیروت: مؤسسه الرساله، ط ۳.
- القرضاوی، یوسف، ۱۴۱۷ق. / ۱۹۹۷م. اولویات الحركة الاسلامیة فی المرحلة القادِمة. بیروت: مؤسسه الرساله، ط ۱۴.
- قطب، محمد، ۱۳۷۴ش.، بیداری اسلامی، ترجمه و تقدیم: صباح زنگنه، تهران: انتشارات اطلاعات.
- کسروی، احمد، تاریخ مشروطیت ایران، تهران: امیرکبیر، چ ۶، ۱۳۴۴ش.
- گوده، میشل، ۱۳۷۵ش.، «از پیش بینی تا چشم انداز راهبردی»، مترجم: محمدرضا صالح پور، مجله‌ی
- برنامه و بودجه، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۱۱، صص ۹ - ۴۲.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۴ش.، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر نی.
- مؤمنی، فرشاد، ۱۳۷۵ش.، «چند نکته پیرامون اهمیت آینده‌شناسی و دورنگری»، نامه‌ی مفید، سال دوم، شماره‌ی دوم، شماره‌ی پایانی ۸، صص ۱۸۹ - ۲۰۲. محمد، فائز ابراهیم. سید قطب و بیداری اسلامی به آدرس زیر: <http://www.bidari.netfirms.com>
- محیط طباطبائی، محمد. ۱۳۵۰ش.، نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، مقدمه: سیدهادی خسروشاهی، قم: دار التبلیغ.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد بن علی. ۱۳۶۲ش.، تاریخ بیداری ایرانیان، مصحح: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه نوین.
- النحوی، عدنان علی، ۱۹۹۳ / ۱۴۱۴، الصحوة الاسلامیة الی أين. الرياض، دار النحوی، ط ۳.
- «نهضت بیداری اسلامی؛ مبشر جهان جدید». ۱۳۸۱ش.، کتاب نقد، سال ششم، شماره‌ی ۲۴ و ۲۵، صص ۸۹ - ۱۰۴.
- الهاشمی، حسن، ۱۴۲۱، «الصحوة الاسلامیة فی مطلع القرن العشرین و اثرها فی التصدی للاستعمار»، الاسلام و الامّة الاسلامیة فی القرن القادِم (مجموعه مختاره من المقالات و المحاضرات للمؤتمر الدولي الثاني عشر للوحدة الاسلامیة)، المجلد الاول، طهران: المجمع العالمی للتقريب بین المذاهب الاسلامیه، صص ۱۰۹ - ۱۵۵.
- Armstrong, J.Scott. 2001, Principles of Forecasting, Kluwer Publishing.
- Bell, Wendell. 2000, Foundations of Futures Studies. New Brunswick and London: Transaction Publishers.
- Giddens, Anthony, 1993, Sociology, 2nd Edition, Oxford: Polity Press.

